

## إِرْحَمُوا ثَلَاثَةً.

به سه تن رحم کنید.

## إِرْحَمُوا عَزِيزًا ذَلِيلًا، وَ غَنِيًّا افْتَقَرَ، وَ عَالِمًا ضَاعَ بَيْنَ جُهَالٍ.

رسول الله ﷺ

دلسوزی کنید بر ارجمندی که خوار شده، و دارایی که ندار شده، دانایی که میان نادانها تباه شده است.

فعل مجهول نائب فاعل

أَسَرَ الْمُسْلِمُونَ فِي غَزْوَةِ طَيْءٍ «سَفَانَةَ» ابْنَةَ حَاتِمِ الطَّائِيِّ الَّذِي يُضْرَبُ بِهِ الْمَثَلُ فِي الْكِرَمِ،

مسلمانان در جنگ طيء سَفَانَةَ دختر حاتم طائي را که در بخشش به او مثل زده می شود اسیر کردند.

مَا كُنَّا فَعَلًا مَاضِيًّا، اسْمٌ (نقش قيد زمان) است به معنای هنگامی که

لَمَّا ذَهَبَتْ مَعَ الْأَسْرَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَ هِنَاكَ اسِيرَانِ زِدَ فَرَسْتَادَهُ خَدَا رَفَتِ.

فعل مضارع

فعل مضارع

من باب إفعال-معلوم

قَالَتْ لَهُ: إِنَّ أَبِي كَانَ سَيِّدَ قَوْمِهِ، يَفُكُّ الْأَسِيرَ وَ يَحْفَظُ الْجَارَ وَ يَحْمِي الْأَهْلَ وَ الْعَرَضَ وَ يُفْرِجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ، وَ يُطْعِمُ

مَاضِيٌّ مَنفِيٌّ + مَفْعُولٌ فَاعِلٌ مَاضِيٌّ + مَفْعُولٌ قَيْدٌ حَالَتٌ

الْمِسْكِينَ، وَ يَنْشُرُ السَّلَامَ، وَ يُعِينُ الضَّعِيفَ عَلَى شِدَائِدِ الدَّهْرِ، وَ مَا أَنَا أَحَدٌ فِي حَاجَةٍ فَرَدَّهُ خَائِبًا، أَنَا ابْنَةُ حَاتِمِ

الطَّائِيِّ.

به او گفت: قطعاً پدرم سرور قوم خودش بود، اسیر را آزاد می کرد، همسایه را حفظ می کرد، و از خانواده و ناموس (آبرو) حمایت می کرد، و اندوه غمگین را برطرف می کرد، و به درمانده غذا می داد، و صلح را پخش می کرد، و ناتوان را بر گرفتاریهای روزگار یاری می کرد و هیچ کس نزد او با خواسته ای نیامد که او را ناامید برگردانده باشد (برگرداند)، من دختر حاتم طائی هستم.

قيد تاكيد

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «هَذِهِ صِفَاتُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا: اِتْرَكَوْهَا فَإِنَّ أَبَاهَا كَانَ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ وَاللَّهُ يُحِبُّ مَكَارِمَ

مَفْعُولٌ جَمَلَةٌ وَصْفِيَّةٌ جَمَلَةٌ وَصْفِيَّةٌ جَمَلَةٌ وَصْفِيَّةٌ

الْأَخْلَاقِ». ثُمَّ قَالَ: «إِرْحَمُوا عَزِيزًا ذَلِيلًا، وَ غَنِيًّا افْتَقَرَ، وَ عَالِمًا ضَاعَ بَيْنَ جُهَالٍ».

پس پیامبر (ص) فرمود: «این به راستی صفت های مؤمنان است. او را رها کنید؛ زیرا پدرش بزرگواری های اخلاق را دوست داشت؛ و خدا بزرگواری های اخلاق را دوست دارد». سپس فرمود: «رحم کنید به ارجمندی که خوار شد، و ثروتمندی که ندار شد، و دانایی که میان نادانها تباه شد».

فعل ماضی + مفعول

قيد زمان من باب إفعال فاعل

فَلَمَّا أَطْلَقَهَا النَّبِيُّ ﷺ رَجَعَتْ إِلَى أُخِيهَا «عَدِيٌّ» وَ هُوَ رَئِيسُ قَوْمِهِ بَعْدَ وَفَاةِ أَبِيهِ.

پس هنگامی که پیامبر (ص) او را رها کرد، به سوی برادرش عدی که پس از مرگ پدرش رئیس قبیله بود، بازگشت.

جمله وصفیه (فعل + نون وقایه - مفعول)

مفعول - موصوف

فَقَالَتْ لَهُ: يَا أَخِي، إِنِّي رَأَيْتُ خِصَالًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي،

و به او گفت: ای برادرم. من از این مرد ویژگی هایی را دیدم که از آنها خوشم آمد،

٧٧ إِرْحَمُوا ثَلَاثًا: به سه تن رحم کنید.

اسم نکره در عبارت منفی، حکم نفی شدید را دارد.

٧٨ هیچ کس نزد او با خواسته ای نیامد که او را ناامید برگردانده باشد (برگرداند)

مَا أَنَا أَحَدٌ (کسی) نزد او نیامد) برای همین می گویم:

٧٩ حَقًّا: واقعاً، به راستی

هیچ کس نزد او نیامد

لا: حرف نفی زائد است که برای تاکید نفی آمده است.

رَأَيْتُهُ يُحِبُّ الْفَقِيرَ، وَ يُنْكُ الْأَسِيرَ، وَ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَ يَعْرِفُ قَدْرَ الْكَبِيرِ، وَ مَا رَأَيْتُ أَحْوَدَ وَ لَا أَكْرَمَ مِنْهُ. <sup>و</sup> أَحْوَدُ: اسم تفضيل او را دیدم که فقیر را دوست می‌داشت، اسیر را آزاد می‌کرد، به کوچک رحم می‌کرد، قدر بزرگ را می‌داند و بخشنده‌تر و بزرگوارتر از او ندیدم.

فَجَاءَ عَدِيٌّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَسْلَمَ وَ أَسْلَمَتْ سَفَانَةُ. وَ أَسْلَمَتْ قَبِيلُهُ طِيَّءَ كُلَّهَا بَعْدَمَا أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِإِطْلَاقِ أَسْرَاهُمْ.

پس عدی به سوی فرستاده خدا آمد و مسلمان شد و سفانه نیز مسلمان شد. قبیله طی همگی شان اسلام آوردند بعد از اینکه پیامبر به آزادسازی اسیرانشان امر کرد.

«الْدَّفْتَرُ الْخَامِسُ مِنَ الْمَثْنَوِيِّ الْمَعْنَوِيِّ لِـ «مَوْلَانَا جَلَالِ الدِّينِ الرَّومِيِّ»

دفتر پنجم مثنوی معنوی مولانا جلال الدین رومی

گفت پیغمبر که رحم آرید بر جان من کان غنیاً فافتقر  
پیغمبر(ص) فرمود که رحم کنید بر جان کسی که ثروتمند بود و فقیر شد.

وَ الَّذِي كَانَ عَزِيْزًا فَاحْتَقَرَ أَوْ صَفِيًّا عَالِمًا بَيْنَ الْمَضْرُوعِ  
و کسی که صاحب عزت بود و خوار شد یا برگزیده دانایی که بین گروه نادانان است.

گفت پیغمبر که با این سه گروه رحم آرید از ز سنگید و ز کوه  
آنکه او بعد از رئیسی خوار شد وان توانگر هم که بی دینار شد  
وان سوم آن عالمی کاندرا جهان مبتلا گردد میان ابلهان

### برگرد \* الْمُعْجَم \*

<p>مَضْرُوعٌ: نام قبیله‌ای مَكْرَمَةٌ: بزرگواری «جمع: مَكَارِمُ» مَكْرُوبٌ: اندوهگین يَحْمِي: پشتیبانی می‌کند (ماضی): حَمَى يُطْعِمُ: خوراک می‌دهد (ماضی): أَطْعَمَ يُعِينُ: کمک می‌کند (ماضی): أَعَانَ = سَاعَدَ، نَصَرَ يُفْرِجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ: اندوه غمگین را می‌زداید (ماضی: فَرَّجَ ...)</p>	<p>خَصَلَةٌ: ویژگی «جمع: خِصَالٌ» ذَلٌّ: خوار شد (مضارع: يَذُلُّ) رَدٌّ: برگردانید (مضارع: يَرُدُّ) سَلَامٌ: آشتی = صُلْحٌ ≠ حَرْبٌ شَدَائِدٌ: گرفتاری‌ها، سختی‌ها صَفِيٌّ: برگزیده «جمع: أَصْفِيَاءُ» ضَاعٌ: تباه شد، گم شد (مضارع: يَضِيعُ) عَرَضٌ: ناموس، آبرو «جمع: أَعْرَاضُ» فَكَ: باز کرد، رها کرد (مضارع: يَفْكُ)</p>	<p>أَحْوَدٌ: بخشنده‌تر، بخشنده‌ترین أَحْتَقَرُ: خوار شد (أَحْتَقَرُ، يَحْتَقِرُ) أَسْرٌ: اسیر کرد (مضارع: يَأْسِرُ) أَسْلَمٌ: مسلمان شد (مضارع: يَسْلِمُ) أَسْرَى: اسیران «مفرد: أَسِيرٌ» أَطْلَقُ: رها کرد (مضارع: يُطَلِّقُ) إِفْتَقَرُ: فقیر شد (مضارع: يَفْتَقِرُ) أَهْلٌ: خانواده = أَسْرَةٌ خَائِبٌ: ناامید</p>
---	---	---

### حول النص برگرد

- عَيْنَ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. ✓ ✕
- ۱- قَالَ عَدِيٌّ: يَا أُخْتِي، إِنِّي رَأَيْتُ خِصَالًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي. ✕  
عدی گفت: خواهرم، من از این مرد ویژگی‌هایی را دیدم که مرا شگفت‌زده می‌کند.
- ۲- فَلَمَّا أَطْلَقَ النَّبِيُّ ﷺ سَفَانَةَ، عَادَتْ إِلَى أُخِيهَا. ✓  
پس هنگامی که پیامبر سفانه را رها کرد، نزد برادرش برگشت.
- ۳- كَانَ حَاتِمٌ يَرُدُّ مَنْ أَتَاهُ فِي حَاجَةٍ خَائِبًا. ✕  
حاتم کسی که از سر نیاز پیش وی بیاید را با ناامیدی بر می‌گرداند.  
من + ماضی = معادل مضارع التزامی
- ۴- حَاتِمٌ الطَّائِيُّ مَعْرُوفٌ بِالْكَرَمِ. ✓  
حاتم طایی به بخشنده‌گی شناخته شده است.  
فعل ماضی
- ۵- أُسِرَتْ سَفَانَةُ فِي غَزْوَةِ أَحَدٍ. ✕  
سفانه در جنگ احد اسیر شد.  
مجهول نایب فاعل

### إِعْلَمُوا برگرد

#### تَرْجِمَةُ الْفِعْلِ الْمَضَارِعِ (۲)

حروف «لَم، لَ، لا» بر سر فعل‌های مضارع می‌آیند و معنای آن را تغییر می‌دهند.

حرف «لَم» فعل مضارع را به «ماضی ساده منفی» یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل می‌کند؛ مثال:

لم + مضارع معادل ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی	{	لَمْ يَسْمَعْ: نشنید، نشنیده است	يَسْمَعُ: می‌شنود
		لَمْ تَذْهَبُوا: نفرتید، نفرته‌اید	تَذْهَبُونَ: می‌روید
		لَمْ تَكْتُبَنَّ: ننوشتید، ننوشته‌اید	تَكْتُبَنَّ: می‌نویسید

حرف «لِ- امر» بر سر فعل مضارع به معنای «باید» و چنین فعلی معادل «مضارع التزامی» در فارسی می‌باشد؛

لِ- مضارع باید + معادل مضارع التزامی	{	لِيَرْجِعَ: باید برگردیم	تَرْجِعُ: بر می‌گردیم
		لِيَعْلَمُوا: باید بدانند	يَعْلَمُونَ: می‌دانند

در کتاب عربی پایه نهم با حرف «لا ی نهی» بر سر مضارع مخاطب (دوم شخص) آشنا شدید؛ مثال:

لا ی نهی مخاطب + مضارع معادل امر منفی	{	لَا تَيَأْسُ: ناامید نشو	تَيَأْسُ: ناامید می‌شوی
		لَا تُرْسِلُوا: نفرستید	تُرْسِلُونَ: می‌فرستید

صیغه های غیر مخاطب

همین حرف «لای نهی» اگر بر سر سایر ساخت‌های فعل مضارع بیاید، به معنای «نباید» و معادل «مضارع

الترامی» در فارسی است؛ مثال:

لای نهی مخاطب + مضارع

نباید + معادل مضارع الترامی

یُسَافِرُونَ: سفر می کنند

حروف «کَم ، لِ ، لا» در انتهای فعل مضارع تغییراتی ایجاد می‌کنند. (به جز در ساخت‌هایی مانند یَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ<sup>۸</sup>)

نهی و نفی

فعل های جمع مونث یکی است.

## ک ترجم الایتین و الحدیث حسب قواعد الدرس.

فعل نهی مخاطب

۱- ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ آتُوبَةُ:

اندوه مدار که خداوند با ماست. (ترجمه فولادوند)

«إِنَّ» در اصل به شکل قید تاکید «قطعاً، مسلماً، براستی» ترجمه می‌شود ولی بعد از فعل امر و نهی، به معنای «که، زیرا» به کار رفته است. ترجمه به هر دو شکل صحیح است.

فعل مضارع منفی

۲- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ الرَّؤُودُ:

قطعاً خداوند [حال] هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد

تا آنان خودشان را تغییر بدهند.

اسم نکره در عبارت منفی، حکم نفی شدید را دارد. لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ (آنچه از قومی را تغییر نمی‌دهد) را می‌گوییم: [حال] هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد

فعل مضارع منفی

۳- لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسِنَ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ. الإمام علي عليه السلام

ستم مکن همانطور که دو ست نمی‌داری مورد ستم واقع شوی (بر تو ستم رود) و نیکی کن همانطور که دو ست داری به تو نیکی شود.

## چند نکته:

نکته (۱): فعل نهی همان فعل مضارع است.

نکته (۲): ترجمه فعلی مانند «لِيَعْلَمُوا» فقط در جمله و در متن امکان پذیر است؛ مثال:

تَكَلَّمْتُ مَعَ أَصْدِقَائِي لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمَكِّنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي بَرَامِجِهِمْ.

ک با دوستانم سخن گفتم تا بدانند چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه هایشان موفق شوند.

قَالَ الْمُدِيرُ: إِنَّ الْإِمْتِحَانَاتِ تَسَاعِدُ الطُّلَّابِ لِيَتَعَلَّمُوا دُرُوسَهُمْ فَلِيَعْلَمُوا ذَلِكَ وَ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا يَخَافُوا مِنْهَا.

ک مدیر گفت: آزمون‌ها دانش آموزان را برای یادگیری درس‌هایشان کمک می‌کند و باید این را بدانند و بر آنان لازم است که از آن نترسند.

<sup>۸</sup> آشنایی با این تغییرات، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست؛ اما خوب است بدانید این حروف (که حروف جازمه نام دارند)، نشانه انتهای فعل

های «يَفْعَلُ، تَفْعَلُ، أَفْعَلُ وَ تَفْعَلُ» را تغییر می‌دهند. ﴿... يَفْعَلُ ، ... تَفْعَلُ ، ... أَفْعَلُ و... تَفْعَلُ﴾

و حرف نون را در انتهای فعل های «يَفْعَلُونَ، يَفْعَلَانِ، تَفْعَلُونَ، تَفْعَلَيْنِ» حذف می‌کنند.

این حروف در شکل ظاهر دو فعل جمع مؤنث «يَفْعَلْنَ» و «تَفْعَلْنَ» هیچ تغییری ایجاد نمی‌کنند.

**نکته (۳):** حرف «لِ» بر سر بیشتر ضمیرها به «لَ» تبدیل می‌شود؛ مثال:  
لَهُ، لَهَا، لَهُمْ، لِهِنَّ، لَهُمَا، لَكَ، لِكِ، لَكُمْ، لَكُنَّ، لَكُمَا، لَنَا.  
در «لی» این گونه نیست.

**نکته (۴):** تاکنون با دو نوع حرف «لِ» آشنا شده‌اید، یکی بر سر اسم (ضمیر نیز اسم محسوب می‌شود) و دیگری بر سر فعل مضارع می‌آید؛ تشخیص معنای هر یک فقط داخل متن امکان دارد:

#### ۱- لِ + اسم

« لِ » به معنای «مالِ ، از آن» مانند «لِمَنْ تَلِكِ الشَّرِيحَةُ؟» یعنی «آن سیم کارت مالِ کیست؟»  
« لِ » به معنای «برای» مانند «اشْتَرَيْتُ حَقِيْبَةً لِلْسَّفَرِ»؛ یعنی «چمدانی برای سفر خریدم».  
« لِ » به معنای «داشتن» مانند «لِي شَهَادَةٌ فِي الْحَسَابِ»؛ یعنی «مدرک رایانه دارم».

#### ۲- لِ + فعل

« لِ » به معنای «باید» مانند «لِنَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»؛ یعنی «باید به خدا توکل کنیم».  
« لِ » به معنای «تا» مانند «ذَهَبْتُ إِلَى الْمَتْجَرِ لِأَشْتَرِيَ بَطَارِيَّةً لِحَوَالِي»؛ یعنی «به مغازه رفتم تا باتری برای تلفن همراهم بخرم».

حرف « لِ » پس از حرف‌هایی مانند «و ، فَ» معمولاً **ساکن** می‌شود؛ مثال:  
فَ + لِ + يَعْمَلُ = فَلَ يَعْمَلُ: پس باید انجام دهد.

### که اِخْتَرِ نَفْسَكَ : تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ حَسَبَ الْقَوَاعِدِ.

- ۱- ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ الْفَاتِحَةُ: ۲ ستایش از آنِ خداوند پروردگار جهانیان است.
- ۲- بُعِثَ النَّبِيُّ ﷺ لِيَهْدِيَ النَّاسَ. پیامبر فرستاده شد تا مردم را هدایت کند.
- ۳- لِنَسْتَمِعَ إِلَى الْكَلَامِ الْحَقِّ. باید به سخن حق گوش دهیم.
- ۴- لِمَنْ هَذِهِ الْجَوَازَاتُ؟ این گذرنامه‌ها مالِ کیست؟

### که التَّمَارِينِ بَرَكِدْ

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

۱- الَّذِي لَا رَجَاءَ لَهُ لِلنَّجَاحِ فِي هَدَفِهِ:

أَلْخَائِبُ: نا امید < کسی که برای موفقیت در هدفش هیچ امیدی ندارد.

۲- أَصْبَحَ فَقِيرًا وَ لَا ثَرَوَةَ لَهُ:

إِفْتَقَرَّ: فقیر شد < فقیر شد و هیچ ثروتی ندارد.

۳- الَّذِي حَزْنُهُ كَثِيرٌ:

الْمَكْرُوبُ: اندوهگین < کسی که اندوهش بسیار است.

اسم نکره در عبارت منفی، حکم نفی شدید را دارد.  
ما أَنَا أَحَدٌ: هیچ کسی نزد او نیامد.  
لَا رَجَاءَ لَهُ: هیچ امیدی ندارد.  
لَا ثَرَوَةَ لَهُ: هیچ ثروتی ندارد.

۴- الْأَسْرَةُ وَالْأَقْرَبَاءُ:

الْأَهْلُ : خانواده < خانواده و خویشاوندان

۵- أَعْطَاهُ الطَّعَامَ:

أَطْعَمَ : خوراک داد < به او غذا داد.

التَّمْرِينِ الثَّانِي: أَكْمَلُ تَرْجَمَةَ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيَّنَ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

ل- امر + مضارع = باید + معادل مضارع التزامی

۱- ﴿لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ﴾ اطلاق: ۷

توانمند از توانمندی خودش ..... (الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ جَرٍّ)

کھ باید انفاق کند. (الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ جَرٍّ: سَعَةٍ)

لا نهی غایب + معادل مضارع التزامی

۲- ﴿وَلَا يَخْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ یونس: ۶۵

سخنشان تو را ..... ؛ زیرا ارجمندی، همه از آن خداست. الْفَاعِلِ

کھ نباید ناراحت کند. (الْفَاعِلِ: قَوْلُ)

لا نهی + فعل نهی لم + مضارع = معادل ماضی منفی

۳- ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ...﴾ الْأَنْعَامِ: ۱۲۱

و از آنچه نام خدا بر آن ..... نخورید. نَائِبِ الْفَاعِلِ وَالْمُضَافِ إِلَيْهِ

کھ برده نشده است (نَائِبِ الْفَاعِلِ: اسْمُ / الْمُضَافِ إِلَيْهِ: اللَّهُ)

لم + مضارع = معادل ماضی منفی

۴- ﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهُ...﴾ ق: ۶

آیا مگر به آسمان بالای سرشان ..... که چگونه آن را ساخته ایم؟! (الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ وَالْمُضَافُ إِلَيْهِ)

کھ نگاه نکرده اند. (الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ: لَمْ يَنْظُرُوا / صِيغَتُهُ: لِلْغَائِبِينَ يَا جَمْعُ مَذْكَرُ غَائِبٍ)

لم + مضارع = معادل ماضی منفی مضارع = معادل مضارع اخباری

۵- ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ...﴾ التَّوْبَةِ: ۱۰۴

آیا ..... که تنها خداست که از بندگانش توبه را می پذیرد؟ (الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ: عَنْ عِبَادِ)

کھ ندانستند یا ندانسته اند. (الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ: عَنْ عِبَادِ)

س، سوف + مضارع = معادل مستقبل

لم + مضارع = معادل ماضی منفی

۶- ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَ لَمْ يَفْرُقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أَوْلِيكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرُهُمْ...﴾ النِّسَاءِ: ۱۵۲

و کسانی که به خدا و فرستادگانش ایمان آوردند و میان هیچ یک از آنان ..... [خدا]

مزدھایشان را به آنها خواهد داد.

کھ فرق نگذاشتند. (الْمَفْعُولُ: هُمْ ، أَجْرُهُ)

۱. ذُو سَعَةٍ: توانمند سَعَةٍ: توانمندی ۲. بَنَيْنَاهُ: ساختیم ۳. يُؤْتِي: می دهد ۴. أَجْرُهُ: مزدھا «مفرد: أَجْر»

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: اِقْرَأِ الْآيَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ ائْتِخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ.

ل- امر + مضارع = باید + معادل مضارع التزامی

۱- ﴿... عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ آل عمران: ۱۲۲

الف) مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند.

ب) مؤمنان فقط به خدا توکل می کنند.

ل+ مضارع = معادل ماضی منفی

۲- ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا...﴾ الْحُجُرَات: ۱۴

بادیه نشینان گفتند: ...

الف) ... «ایمان می آوریم.» بگو: «ایمان می آورید؛ بلکه بگویید: در سلامت می مانیم.»

ب) ... «ایمان آوردیم.» بگو: «ایمان نیاورده اید؛ بلکه بگویید: اسلام آوردیم.»

ل+ مضارع = معادل ماضی منفی

۳- ﴿أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا إِنَّ اللَّهَ يَنسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ...﴾ الزُّمَر: ۵۲

الف) آیا ندانسته اند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، می گستراند؟

ب) آیا نمی دانند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، فراوان می کند؟

ل+ مضارع = معادل ماضی منفی

۴- ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ \* اللَّهُ الصَّمَدُ \* لَمْ يَلِدْ \* لَمْ يُولَدْ \* وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ سورة الإخلاق

بگو: او خداوند یکتاست، خدا بی نیاز است...

الف) ... نمی زاید و زاده نمی شود و کسی همانندش نیست.

ب) ... نزاده و زاده نشده و کسی برایش همتا نبوده است.

ل- امر + مضارع = باید + معادل مضارع التزامی

۵- ﴿... فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ \* أَطْعَمَهُمْ \* مِنْ جُوعٍ \* وَ آمَنَهُمْ \* مِنْ خَوْفٍ﴾ سورة قُرَيْشٍ

پس پروردگار این خانه را ...

الف) ... می پرستند؛ زیرا در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس [دشمن] در امان نهاد.

ب) ... باید پرستند، همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از بی [دشمن] ایمنشان کرد.

۴. الْكُفُو: همتا

۳. وَلَدٌ: زایید (مضارع: يَلِدُ)

۱. أَسْلَمَ: اسلام آورد

۷. آمَنَ: ایمن کرد، ایمان آورد

۲. الصَّمَدُ: بی نیاز

۵. أَطْعَمَهُمْ: خوراک داد

۶. الْجُوعُ: گرسنگی

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرَجِمِ الْجُمْلَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ، ثُمَّ عَيِّنِ صِيغَةَ الْأَفْعَالِ فِيهَا.

۱- لَا تَرْجِعْ إِلَى بَيْتِكَ:  به خانه ات برنگرد. (لا تَرْجِعْ: مفرد مذکر مخاطب)

۲- لَمْ يَرْجِعْ صَدِيقِي:  دوستم باز نگشت. (لَمْ يَرْجِعْ: مفرد مذکر غایب)

۳- أَخَوَاتِي لَمْ يَرْجِعْنَ:  خواهرانم برنگشتند. (لَمْ يَرْجِعْنَ: جمع مؤنث غایب)

۴- لَا يَرْجِعْ صَدِيقِي:  دوستم نباید برگردد. (لَا يَرْجِعْ: مفرد مذکر غایب)

۵- أَخْتِي لَا تَرْجِعْ:  خواهرم بر نمی گردد. (لَا تَرْجِعْ: مفرد مؤنث غایب)

## الْتَّمْرِينُ الْخَامِسُ : اِنْتِخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

۱- أنا ... في السَّنَتَيْنِ الْمَاضِيَتَيْنِ.  لَنْ أُسَافِرَ  لَمْ أُسَافِرَ  لِكَيِّ أُسَافِرَ

مضارع التزامی

ماضی منفی

آینده منفی

من در دو سال گذشته سفر نکردم.  لَمْ أُسَافِرَ  
لَنْ أُسَافِرَ: سفر نخواهم کرد / لَمْ أُسَافِرَ: سفر نکردم / لِكَيِّ أُسَافِرَ: تا سفر کنم

۲- عَلَيْكَ بِالْمُحَاوَلَةِ، وَ ... فِي حَيَاتِكَ. اَنْ تَتَيَّسَّ  كَي تَتَيَّسَّ  لَا تَتَيَّسَّ

تو باید تلاش کنی، و در زندگی‌ات نا امید نباشی.  لَا تَتَيَّسَّ  
اَنْ تَتَيَّسَّ: که نا امید شوی / كَي تَتَيَّسَّ: تا نا امید شوی / لَا تَتَيَّسَّ: نا امید نباش

۳- اَزِيدُ ... إِلَى سَوَاقِ الْحَقَائِبِ. اَنْ اُذْهَبَ  لَمْ اُذْهَبَ  اِنْ اُذْهَبَ

می‌خواهم که به بازار کیف‌ها (چمدان‌ها) بروم.  اَنْ اُذْهَبَ  
اَنْ اُذْهَبَ: که بروم / اُذْهَبَ: بروم / اِنْ اُذْهَبَ: اگر بروم

ماضی منفی

ماضی منفی

آینده منفی

لَمْ يَرْجِعْ

مَا رَجَعَ

لَنْ يَرْجِعَ

۴- هُوَ ... إِلَى الْمَلْعَبِ غَدًا.

او فردا به ورزشگاه بر خواهد گشت.  لَنْ يَرْجِعَ  
لَنْ يَرْجِعَ: بر نخواهد گشت / مَا رَجَعَ: برگشت / لَمْ يَرْجِعَ: برگشت  
نکته: (ما+ماضی) و (لم+مضارع) به معنی ماضی منفی

۵- مَنْ ... يَنْجَحُ فِي أَعْمَالِهِ. لَا يَجْتَهِدُ  لَا يَجْتَهِدُ  يَجْتَهِدُ

هر کس تلاش کند، در کارهایش موفق می‌شود.  يَجْتَهِدُ  
لَا يَجْتَهِدُ: تلاش نمی‌کند / لَا يَجْتَهِدُ: نباید تلاش کند / يَجْتَهِدُ: تلاش کند

## الْتَّمْرِينُ السَّادِسُ : عَيِّنِ الْبَيْتَ الْفَارِسِيَّ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِالْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى.

۱- اَلْمُؤْمِنُ قَلِيلٌ الْكَلَامُ كَثِيرُ الْعَمَلِ. اَلْاِمَامُ الْكَاطِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قلیل ≠ کثیر

مومن کم حرف و پر کار است .

▲ (الف) کم‌گویی و کم‌زبانگی چون «تا آن‌که توجان شود» (نظامی گنجوی)

۲- اَلْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ. رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ

العالم ≠ الجاهل

دانای بدون عمل مانند درخت بدون میوه (بی ثمر) است .

▲ (ب) علم کز اعمال نشان نیست / کلاه‌دی و اردو جان‌ش نیست (امیرنسرود طوسی)

الفرائض : مفردة فريضة (واجب ديني)

۳- اَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا اَمَرَنِي بِاَدَاءِ الْفَرَائِضِ. رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ

پروردگارم مرا به مدارا کردن با مردم امر کرد همان‌طور که مرا به انجام واجبات امر کرده بود.

▲ (ه) آسایش و کینت تفسیر این دو حرف است / با دوستان مروت با دشمنان مدارا (مناظ)

عداوة ≠ صداقة

۴- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. اَلْاِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است .

▲ (و) دشمن دانکه غم جان بود / بهتر از آن دوست که نادان بود (نظامی گنجوی)





لَكَ ≠ عَلَيْكَ

۵- الدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ. الْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
روزگار دو روز است؛ روزی به سود تو و روزی به زیان توست .  
▲ (روزگار است آن که که عزت دهد که خوار دارد / چرخ بازگرداننده است ازین بازچرخد بسیار دارد / قائم مقام فرمائی)

۶- خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
بهترین کارها، میانه‌ترین آن‌هاست .

▲ (چ) اندازه‌نگو دار که اندازه‌نگوست / هم لاین دشمن است و هم لاین دوست (صدی)

الْتَّمِرِينَ السَّابِعُ: اُكْتُبْ مُفْرَدًا هَذِهِ الْكَلِمَاتِ.

فَرَائِضُ	مُحَاوَلَاتُ	أَقْرِبَاءُ	أَجُورُ	أَنْفُسُ	أَسْرَى
فَرِيضَةٌ	مُحَاوَلَةٌ	قَرِيبٌ	أَجْرٌ	نَفْسٌ	أَسِيرٌ
أَصْفِيَاءُ	أَعْرَاضُ	مَكَارِمُ	جُهَّالٌ	أَنْظَارُ	أَصْحَابُ
صَفِيٌّ	عِرْضٌ	مَكْرَمَةٌ	جَاهِلٌ	نَظَرٌ	صَاحِبٌ
صَفَحَاتُ	خِصَالُ	أَخْلَاقُ	تَلْمِيذَاتُ		
صَفْحَةٌ	خِصْلَةٌ	خُلُقٌ	تَلْمِيذَةٌ		

الْتَّمِرِينَ الثَّامِنُ: ضَعْ عَلَامَةً = بَيْنَ الْمُرَادِقِينَ وَ عَلَامَةً ≠ بَيْنَ الْمُضَادِّينَ.

أَهْلٌ = أُسْرَةٌ (خانواده)	سَلَامٌ ≠ حَرْبٌ (صلح، جنگ)	يُعِينُ = يَنْصُرُ (یاری می‌کند)
مَكْرُوبٌ ≠ مَحْزُونٌ (اندوهگین)	ضَاعَ ≠ وُجِدَ (گم شد، پیدا شد)	بُعِثَ = أُرْسِلَ (فرستاده شد)
حُزْنٌ ≠ فَرَحٌ (ناراحت، شاد)	بَنَيْنَا = صَنَعْنَا (ساختیم)	طَعَامٌ = غِذَاءٌ (خوراک)
آتَى ≠ أَخَذَ (داد، گرفت)	ضِيَاءٌ ≠ ظَلَامٌ (روشنایی، تاریکی)	صَدَقَ ≠ كَذَبَ (راستگویی، دروغگویی)

## الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ برگرد

□□ اِقْرَأْ هَذِهِ الْمَقَالََةَ جَيِّدًا، ثُمَّ اَكْتُبْ مِثْلَهَا حَوْلَ أَحَدِ الْعُلَمَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ وَالْعَرَبِ. این مقاله را خوب بخوان، سپس مانند آن را درباره یکی از دانشمندان ایرانی و عرب بنویس.

الشَّاعِرُ أَحْمَدُ رَامِي شَاعِرٌ مِصْرِيٌّ مِنْ أَسْلِ تُرْكِيٍّ، وُلِدَ فِي حَيٍّ (كُوي) السَّيِّدَةِ زَيْنَبٍ بِالْقَاهِرَةِ. شاعر احمد رامی، شاعری مصری با اصالت ترک، در کوی سیده زینب در قاهره به دنیا آمد.

تَخَرَّجَ مِنْ مَدْرَسَةِ الْمُعَلِّمِينَ. از مدرسه معلمین دانش آموخته شد.

وَ حَصَلَ عَلَى شَهَادَةِ (مدرک) فِي فَرْعِ الْمَكْتَبَاتِ وَالْوَثَائِقِ (رشته کتابداری و اسناد) مِنْ جَامِعَةِ السُّورِبُونِ. در رشته کتابداری و اسناد از دانشگاه سوربون مدرک گرفت.

دَرَسَ اللُّغَةَ الْفَارِسِيَّةَ فِي فَرَنْسَا، تَرَجَمَ «رُبَاعِيَّاتِ خِيَامِ النَّيْسَابُورِيِّ». زبان فارسی را در فرانسه خواند، رباعیات خیام نیشابوری را ترجمه کرد.

حکیم عمر خیام نیشابوری:

آمد سحری ندا ز میخانه ما / کای رند خراباتی دیوانه ما  
برخیز که پر کنیم پیمانہ ز می / زان پیش که پر کنند پیمانہ ما

تَرَجَمَهُ أَحْمَدُ رَامِي:

سَمِعْتُ صَوْتًا هَاتِفًا فِي السَّحْرِ / نَادَى مِنَ الْحَانِ : غُفَاةَ الْبَشْرِ  
صدایی غیبی در سحر شنیدم که با صداهایی آهنگین ندا سر داد: ای بیخبران مردم

هُبُّوا اَمْلُؤُوا كَأَسَ الْمُنَى قَبْلَ أَنْ / تَمَلَّأَ كَأَسَ الْعُمُرِ كَفُّ الْقَدَرِ  
بیدار شوید و جام آرزوها را پر کنید پیش از اینکه دست سرنوشت جام عمرتان را پر کند.

هَاتِف: صدایی که شنیده می شود ولی صاحب صدا دیده نمی شود.

غُفَاة: آنان که به خوابی سبک فرو رفته اند

هُبُّوا: بیدار شوید (در اینجا) - هَبُّ، يَهْبُ، هُبُّوًّا / مُنَى: آرزوها / كَفُّ الْقَدَرِ: دست سرنوشت

جهت دریافت درسنامه، کاربرگ و فیلم آموزشی رایگان به کانال ما سر بزنید

 @arabi\_eyvazi

<sup>۸۱</sup> ترجمه این متن اختیاری است و بستگی به وقت کلاس دارد. در آزمون مدارس و کنکور طرح نمی شود.